

به نام خدا  
خلاصهٔ غزل ۱۸۰ دیوان شمس، برنامه ۹۸۰

ای تو آب زندگانی فاسقنا  
ای تو دریای معانی فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)  
فاسقنا: پس آب ده ما را.

خدایا، تو آب زندگانی و دریای معانی هستی، از درون ما طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

ما سبوه‌ای طلب آورده‌ایم  
سوی تو ای خضر ثانی فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)

خدایا ما این لحظه اقرار می‌کنیم که هیچ نمی‌دانیم، فقط صادقانه طلب داریم که هر همانیدگی را که در مرکزمان است، شناسایی کنیم؛ بنابراین سبوه‌ای طلب را به سوی تو آورده‌ایم، چراکه آب هشیاریِ حضورمان خشک شده‌است، پس از درونمان طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

ماهیان جان ما زنه‌ارخواه  
از تو ای دریای جانی فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)  
- زنه‌ارخواه: پناه‌جو، امان‌خواه.

خدایا، ماهیان جان ما تشنهٔ دریافت عشق، خرد و شادی بی‌سبب تو هستند، ای خدایی که دریای جان ما هستی، از مرکزمان طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

از ره هجر آمده و آورده ما  
عجز خود را ارمغانی فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)  
- هجر: فراق و هجران  
- ارمغان: سوغات

خدایا، ما به‌واسطهٔ داشتن من‌ذهنی به جدایی افتاده‌ایم و همین جدایی ما از تو سبب شده متوجه شویم که عاجزیم و هیچ نمی‌دانیم، بنابراین از درون ما طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

داستان خسروان بشنیده‌ایم  
تو فزون از داستانی، فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)  
خدایا، ما داستان پادشاهان این جهان را شنیده‌ایم، اما همهٔ آن‌ها مرده‌اند و به جایی نرسیده‌اند، بنابراین ما دیگر از این جهان و پادشاهان آن کمک نمی‌خواهیم، بلکه تنها منظورمان این‌است که به تو زنده شویم، چراکه تو افزون‌تر از این داستان‌ها هستی، پس به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

در گمان و وسوسه افتاده عقل  
زانکه تو فوق گمانی، فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)

خدایا، عقل من‌ذهنی ما در وسوسهٔ فکرهای پی‌درپی افتاده. ای خدایی که فوق گمان‌های ذهنی ما هستی، به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

نیم‌عاقل چه زند با عشیق تو؟  
تو جنون عاقلانی، فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)

خدایا، عقل نیم‌عقل من ذهنی ما در برابر عشق تو که از درون ما طلوع می‌کند، هیچ ارزشی ندارد، چراکه تو وقتی عقل من ذهنی ما را بگیری، در عوض عشق خودت را به ما می‌دهی. ای خدایی که جنون عاقلان هستی، از مرکز ما طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

کعبه عالم ز تو تبریز شد  
شمس حق رکن یمانی فاسقنا  
- (مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۸۰)  
- رکن یمانی: زاویه جنوب غربی کعبه که به سوی یمن است؛ در این جا یعنی پایه زندگی، ستون دین.

خدایا، فضای عدم و گشوده شده درون کعبه ماست. ای خورشید حضور که اساس و پایه زندگی ما هستی، از درون ما طلوع کن و به ما آب حیات و جاودانگی این لحظه را بنوشان.

ارادتمند شما، فریبا الهی مهر